

فصلنامه مطالعات فرهنگی - دفاعی زنان

سال اول، شماره ۲، پاییز ۱۳۸۴

اهمیت نقش خانواده، سهم زن و مرد، در استحکام جوامع امروزی

نویسنده: دکتر فاطمه صادق زاده قمصری*

چکیده

در مورد خانواده دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. ادیان الهی خانواده را پایه و اساس زندگی بشری معرفی کرده‌اند، بزرگان دین نیز اهمیت خانواده و وظایف اعضای خانواده را نیز به عنوان اساسی‌ترین مباحث مطرح کرده‌اند. متأسفانه در گذر زمان جریانهای فکری و رایج موجود نهاد خانواده را بر مبنای اوضاع و احوال زمان خودشان تعریف کرده و هرگاه نیاز به بهره‌وری از نهاد خانواده داشته‌اند به تعریف و تبلیغ آن پرداخته‌اند. هر زمانی که خانواده منشاء نظر و توجه حاکمان نبوده است به حال خود رها گردیده و یا پایه‌های آن در زیر بار سنگین مسئولیت‌های ضعیف افراد خانواده در هم شکسته است. این مقاله با یک نگاه آسیب شناسانه به خانواده در جوامع صنعتی و سنتی امروزه سعی دارد پس از بیان موانع و مشکلات آن راهکارهای اصلاحی بر بهبود وضعیت خانواده‌ها پیشنهاد نماید.

کلید واژگان

خانواده، جامعه صنعتی، جامعه سنتی، فمینیسم، کارکرد خانواده

* استادیار و عضو هیات علمی دانشگاه امام حسین (ع)

مقدمه

خانواده به عنوان نخستین نهادی که فرد از ابتدای تولد تا پایان زندگی در آن به سر می برد و در نتیجه تعامل با سایر اعضا به رشد و کمال یا انحطاط می رسد مورد توجه بسیار و عنایت الهی بویژه اسلام است. دین اسلام برای ساحت خانواده، اهداف آن، چگونگی تنظیم روابط و نحوه اداره آن، وظائف و اقتضانات طبیعی و ره آوردهای آن، طرح و برنامه ای منسجم و دقیق دارد. متأسفانه گاهی انسانها با بی توجهی به برنامه دین و جایگزین ساختن برنامه های دست ساز بشری، مشکلات بیشماری برای خود بوجود آورده اند. امروزه مسائل اخلاقی، بحران های عاطفی، مشکلات اقتصادی، به هم ریختگی روابط مدیریتی در خانواده، فروگذاری از برخی اقتضانات طبیعی مردان و زنان و... همه خانواده ها را به شدت با نگرانی روبرو ساخته است. این نگرانی حتی در آثار متفکران مغرب زمین نیز به چشم می خورد. ویل دورانت با توجه به تحول و دگرگونی وضع زنان نسبت به دوران گذشته، این تغییرات را به عنوان بزرگترین حادثه ربع اول قرن بیستم به شمار می آورد و به آثار اخلاقی این تغییر در خانواده چنین اشاره می کند: «تاریخ چنین تغییر تکان دهنده ای در مدتی به این کوتاهی کمتر دیده است. خانه مقدس که پایه نظم اجتماعی بود؛ شیوه زناشویی که مانع شهوترانی و ناپایداری وضع انسان بود، قانون اخلاقی پیچیده ای که ما را از توحش به تمدن و آداب معاشرت رسانده بود همه آشکارا در این انتقال پرآشوبی که همه رسوم و اشکال زندگی و تفکر ما را فرا گرفته گرفتار شده اند» (دورانت، ۱۳۷۱، ص ۱۱۴۸). این تغییر و تحول در وضعیت خانواده و زن از نظر بسیاری از متفکران غربی مثبت ارزیابی نشده است و حتی برخی از این وضع به ستوه آمده و اعتراض و ناخشنودی خود را از سست شدن پایه های خانواده

کاهش تمایل به ازدواج در میان جوانان، فقدان امنیت زن در جامعه، اذیت و آزار زنان، ابتذال زن، نابودی عشق و محبت و صمیمیت میان زن و شوهر، جانشینی هوس های زودگذر و سطحی به جای عشق، افزایش رو به تزاید طلاق، آمار سنگین فرزندان نامشروع، از بین رفتن قداست مادری و... ویژگی دنیای مادی غرب است.

در جامعه ما نیز مسائل زنان و خانواده توجه بسیاری از اندیشمندان و صاحب نظران را به خود جلب کرده است، مراکز مختلفی در این حوزه فعالیت می کنند. درباره خانواده دو نگرش سنتی و تجدد گرا و دو دیدگاه افراطی و تفریطی ارائه می کنند: «... استحکام و پویایی خانواده از دو ناحیه با مخاطرات جدی روبرو است. از یک سو؛ نگرش سنتی با نادیده گرفتن تحولات اجتماعی و فرهنگی، از تحلیل شرایط جدید و تاثیرات متقابل خانه و اجتماع، طفره می رود و با تحقیر شخصیت زن و نادیده گرفتن نقش او در تحولات مثبت فرهنگی و اجتماعی از ارائه برنامه ای برای حمایت از زن در خانواده و پویایی وی باز می ماند و از سوی دیگر تجدد گرایی اهمیت خانواده چنان که بایسته است درک نمی کند و نقش های خانگی زنان را صرفاً یکی از دهها گزینه پیش رو و نه چندان مهم می شمرد و با کلیشه ای خواندن «همسری» «مادری»، برنامه حذف نگرش های کلیشه ای را به عنوان فعالیتی آزادی بخش با زنان ارائه می کند...» (دقت مطالعات، ۱۳۸۳، ص ۲۴). در چنین وضعیتی به نظر می رسد لازم است اندیشمندان و روشنفکران هر جامعه با تاملاتی جدی درباره جایگاه خانواده و ریشه یابی مشکلات خانواده امروزی گامی استوار برای معرفی خانواده آرمانی بردارند.

این مقاله با نگاهی آسیب شناسانه به خانواده در جوامع صنعتی امروزی، سعی دارد پس از بیان موانع و مشکلات راهکارهایی برای اصلاح وضعیت خانواده پیشنهاد نماید .

این مقاله همچنین با نگاهی آسیب شناسانه به خانواده در جوامع صنعتی امروزی، سعی دارد پس از بیان موانع و مشکلات راهکارهایی برای اصلاح وضعیت خانواده پیشنهاد نماید .

نگرش های مختلف درباره خانواده

برخی از محققین زندگی اجتماعی را طبیعی می دانند و انسان را «مدنی بالطبع» می شناسند و برخی دیگر زندگی اجتماعی را امری قراردادی تلقی کرده اند که انسان به اختیار خود و تحت تاثیر عوامل اجبارکننده خارجی، آن را برگزیده است . به این ترتیب درباره تمایل انسان به زندگی اجتماعی آرا و نظرات مختلفی ارائه شده است . در رابطه زندگی خانوادگی، اهل تحقیق برآنند که این زندگی صددرصد طبیعی است و انسان به طور طبیعی «منزلی» آفریده شده است . به عبارت دیگر، در متن طبیعت تدابیری به کار رفته که انسان و برخی حیوانات به سمت زندگی خانوادگی و تشکیل کانون خانواده و داشتن فرزند گرایش دارند (مطهری، ۱۳۷۸، ص ۱۴۹-۱۵۰). قوانین تاریخی هیچ دوره ای را نشان نمی دهد که در آن، انسان فاقد زندگی خانوادگی باشد و زن و مرد جدای از یکدیگر زندگی کنند و یا رابطه جنسی میان آنها به صورت اشتراکی و عمومی باشد (ممن، ص ۱۵۰). با این وجود، درباره نهاد خانواده نگرش های مختلفی وجود دارد . همه ادیان آسمانی بویژه اسلام نگاهی بسیار مثبت توأم با نوعی قداست به خانواده دارند . «اینکه در ادبیات دینی ما از تشکیل خانواده با عنوان دوست داشتنی ترین و گرمی ترین بنیان ها و زمینه ساز حفظ شخصیت دینی یاد می شود و زمینه سازی برای ازدواج

از وظایف اولیای خانواده و اجتماع شمرده می شود، به این دلیل است که خانواده زمینه ساز شکل گیری بنیان های شخصیت فرزندان، عامل موثر در ایجاد تعادل روانی و نشاط روحی، مهم ترین عامل توسعه انسانی جوامع به دلیل پرورش انسانهای کارآمد و مقاوم، مهمترین محل بازپروری عاطفی و ایجاد کننده تعادل در روابط جنسی، زمینه ساز پویایی اقتصادی و عامل انتقال فرهنگ و ارزشها به نسل بعدی است» (دکتر مطالعات، ۱۳۸۳، ص ۲۴). از سوی دیگر برخی از متجددان در تقابل با نگرشهای سنتی به خانواده، سعی دارند مطلوبیت ذاتی خانواده را نفی نمایند: «از آنجا که در جامعه امروزی هنوز گمان بر این است که "دختر بالاخره باید شوهر کند" می توان به نوعی جبر ازدواج در شرایط امروزی تاکید کرد. جبر ازدواج برای دختران (و پسران) در شرایطی مطرح می شود که امکان قبول انواع نقش های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و... برای افراد وجود دارد. با این وجود، هنوز پایگاه و نقش اجتماعی زن در جامعه از طریق خانواده مطرح می شود و سایر فعالیتهایی که زن در جامعه انجام می دهد تحت الشعاع وظایف خانگی قرار می گیرد...» (امری، ۱۳۸۰، ص ۷۵). یا «تبلیغ ایده مطلوبیت خانواده، بدون توجه به مسائل و مشکلاتی که خانواده با آن روبروست بدون حمایت و پشتیبانی دولت از خانواده و اعضای آن و در نهایت، واگذار کردن مسائل و مشکلات واحد خانواده به گروه خصوصی خانواده، نه تنها باعث آسیب های اجتماعی می شود بلکه به صورت رفتارهای انحرافی در مورد تشکیل نهاد خانواده نیز می انجامد» (مدان، ص ۸۶). درنگاه اینان، خانواده از جایگاه و منزلتی رفیع برخوردار نیست و چون احیاناً می تواند مانع ایفای نقش اقتصادی- اجتماعی زن در جامعه باشد، تنها در صورت حمایت دولت و اجتماع و به شرط مشارکت دیگران در رفع مشکلات آن، تجویز می شود.

«برخی از روشنفکران تکریم و تقدس خانواده را بر اساس سنت و باورهای مربوط به دوران پیش صنعتی دانسته و آن را عامل بروز مشکلات فراوانی برای اعضای خانواده و کل جامعه پنداشته اند» (شکری، ۱۳۸۱، ص ۱۲۰). نباید تاثیر نگرش‌ها و افکار فمینیستی را در طرح چنین نظرات و ایده‌هایی درباره زن و خانواده از نظر دور داشت.

از دیدگاه جریان‌ات فمینیستی - تا پیش از آغاز جریان‌های نهضت زنان در غرب نگرش اندیشمندان به زن به عنوان موجودی درجه دوم بود.

دیدگاه روشنفکران غربی مانند جان لاک، ژان ژاک روسو و مونتسکیو، زنان بر خلاف مردان، موجوداتی فرومایه و کم‌ارزش بودند. حتی هنگامی که در قرن هجدهم پس از وقوع انقلاب کبیر فرانسه و از میان رفتن نظام سلطنت و تاسیس مجلس شورای ملی، لایحه حقوق بشر فرانسه تدوین شد و مسئله برابری و حقوق انسانی از اعلامیه حقوق بشر مورد تاکید قرار گرفت، بازهم این لایحه زنان را در بر نداشت و حتی باموضوع برابری قانونی زن و مرد و حضور زنان در مجلس به شدت برخورد شد.

گروهی از زنان انقلابی فرانسه در اعتراض به این اعلامیه، به انتشار اعلامیه دیگری به نام «حقوق زنان» اقدام کردند و به این جرم سرشان را زیر تیغه گیوتین از دست دادند (ریزبایی نژاد و...، ۱۳۷۹، ص ۹۲-۹۴). با این حال جریان‌ات نهضت زنان با سخت کوشی گروهی از آنان سرانجام به صدور اعلامیه ای در ۱۸۴۸م در آمریکا انجامید که در آن، تساوی تمام مردان و زنان در آفرینش مورد تاکید قرار گرفته بود (همان، ص ۹۴).

پس از وقوع انقلاب صنعتی در قرن نوزدهم، صاحبان صنایع بزرگ و کارفرمایانی که در تولید کالاهای ارزان تر برای به دست آوردن بازارهای

خارجی، به شدت رقابت می کردند، متوجه نیروی ارزان زنان شده و با مطرح ساختن حق مالکیت، آنها را برای ورود به بازار کار فریفتند (مان، ص ۹۵-۹۷، آوریل دورانت ۱). از نظر تاریخی، تکامل جریان فمینیستی به دو مرحله اصلی تقسیم می شود: مرحله اول از اوایل قرن نوزدهم تا سال ۱۹۲۰ م است. ویژگی این مرحله توجه به دستیابی زنان به حقوق مدنی و سیاسی برابر بویژه برخورداری از حق رای است (زیبایی نژاد... ۱۳۷۹، ص ۹۷).

به طوری که می توان تنها دستاوردهای موج اول فمینیسم را نیل زنان به حقوق اجتماعی و سیاسی دانست.

پس از ۱۹۲۰ م، جنبشهای نهضت زنان رو به افول گذاشت، به طوری که تا پس از جنگ جهانی دوم تقریباً تحرک قابل ملاحظه ای در میان طرفداران حقوق زن دیده نمی شود. در این دوره به تدریج این نظریه که جنگ های بین المللی اول و دوم محصول خشونت و روحیات مردانه است و جهان نیازمند روحیات لطیف و انعطاف پذیری است که زنان از آن برخوردارند، ذهن بسیاری از زنان را به موضوع زنان و حقوق آنها معطوف ساخت، تا آنجا که پس از تاسیس سازمان ملل متحد (۱۹۴۵) اعلامیه جهانی حقوق بشر موضوع تساوی حقوق زن و مرد را تصریح و یا تصویب معاهداتی نظیر کنوانسیون حقوق سیاسی زنان (۱۹۵۲) و کنوانسیون رضایت برای ازدواج (۱۹۶۲) نیز تا حدودی آن را تکمیل نمود (مان، ص ۹۷-۹۸).

پس از افت افول جریانات فمینیستی، سرانجام موج دوم این نهضت از دهه ۱۹۶۰ آغاز شد. رهبری این جریان را فمینیستهای انسان گرا با رهبری سیمون دوبوار، صاحب کتاب جنس دوم برعهده دارند که زمینه ساز گرایش های تند و افراطی فمینیسم شدند. «فمینیستهای موج دوم بر خلاف موج اولی ها که

خواهان برخورداری از فرصتهای برابر بودند، با طرح شعار برابری کامل زن و مرد در تمامی حوزه های اجتماعی، روانی و فرهنگی خواهان انقلابی اساسی در تمامی زوایای زندگی فردی و اجتماعی شدند. «جریانات فمینیستی در این دوره توانستند به سرعت با دستیابی به دستاوردهای زیر، کم تحرکی و ناکامی چند دهه قبل را جبران نمایند:

- ۱- جداسازی روابط جنسی از تولید مثل، بر این اساس زنان خواستار به دست آوردن حق کنترل بر موالید شدند و سرانجام سقط جنین در سال ۱۹۶۷ در انگلستان، سال ۱۹۷۳ در فرانسه و سال ۱۹۸۷ در ایتالیا آزاد اعلام شد.
- ۲- علاوه بر آن همجنس گرایی و همزیستی بدون ازدواج نیز تجویز شد.
- ۳- کاهش ازدواج و زاد و ولد و افزایش آمار طلاق.
- ۴- ایجاد سازمانها و نشریات زنانه
- ۵- کسب قدرتهای اقتصادی و سیاسی (ری: زیبایی نژاد و...، ۱۳۷۹، ص ۹۷-۹۸).

از آنجایی که برنامه ها و شعارهای فمینیسم موج دوم بسیار افراطی و مخالف با فطرت و طبیعت زنان بود، چندان استمرار نیافت و ما از دهه هشتاد به بعد شاهد به وجود آمدن گرایش های معتدل تری در نظریات فمینیستی هستیم. «این گرایشات که متأثر از دیدگاههای پست مدرنیستی است، بر اصل تفاوت انسانها تاکید می کند و معتقد است که در هویت زنانه، چه از نظر زیستی و چه از نظر اجتماعی، قابلیت های مثبتی وجود دارد و نقش مادری ظرفیت پرورش دهنده و حس مسئولیت زنان را افزایش می دهد. این گرایش کلیت خانواده را انکار نمی کند و در عین حال، خواهان نقش برابر زن و مرد در وظایف و مسئولیتهای خانگی و اجتماعی است» (همان، ص ۱۰۰).

از نظر برخی از اهل تحقیق «فمینیسم تنها جنبش سیاسی رادیکال است که توجه خود را به دگرگونی مناسبات خانوادگی معطوف کرده است. فمینیسم موج دوم خانواده را یک جایگاه عمده مردسالار و اقتدارگرا می‌داند که به طور ذاتی به مردان اقتدار، راحتی و آسایش می‌دهد و از زنان موجوداتی مطیع و پر زحمت می‌سازد. طلاق در این دیدگاه (که خانواده را به عنوان جایگاه سرکوب زنان می‌داند) امری مثبت تلقی می‌شود. البته طلاق راه فردی رهایی از نهاد ازدواج است نه راهی رادیکال. راه اصلی برای رهایی زنان از هر نوع رابطه سلطه آمیز با مردان، جدایی طلبی است» (ملاسوند، ۱۳۸۲، ص ۳۴). اگر برخی گفته‌اند «تقریباً همه‌ی گرایش‌های فمینیستی بر انحلال خانواده سستی که در آن هویت مادری و همسری زنان شکل می‌گیرد اتفاق نظر دارند» (مدان، ص ۳۵). احیاناً تنها در مورد تمامی فمینیستهای موج دوم صدق می‌کند که حتی با عنوان ضد خانواده^۱ شهرت یافته‌اند.

در کنار افت و خیز نهضت‌های فمینیستی سازمان ملل متحد برای نخستین بار در اعلامیه حقوق بشر مصوب سال ۱۹۴۸، از مسئله تساوی حقوق زن و مرد دم زد و پس از دو دهه مجموعه عمومی برای تضمین رعایت حقوق زنان در سال ۱۹۶۷، اعلامیه رفع تبعیض علیه زنان را تصویب کرد و پس از چند سال، آن طرح را با عنوان کنوانسیون رفع هر نوع تبعیض علیه زنان در سال ۱۹۷۹ به تصویب رساند.^۲ با توجه به آنکه این معاهده بین‌المللی برای رهایی زنان از تبعیض از تصویب گذشت، مفاد، برنامه‌ها و سیاست‌های محوری آن در دفاع از حقوق زنان به وسیله اندیشمندان و صاحب نظران مورد بررسی‌های فراوان

1-Anti -Family

۲- برای آشنایی با مفاد این کنوانسیون و تحلیل آن (رک: کتاب نقد، ۱۳۸۲)

قرار گرفته است. (ری: ماجری، ۱۳۸۰، ص ۴۱-۴۷، علاسوند، ۱۳۸۰، ص ۱۱۸-۱۳۰). از سوی دیگر برخی منابع از پیامدهای سیاستهای تساوی طلبانه و رفع تبعیض برای تمدن بشری، بویژه جامعه زنان گفته اند که بخوبی می تواند نشان دهند بین شعارهای زیبا تا برنامه های عملی غرب چه اندازه فاصله است (ری: حق شناس، ۱۳۸۰، ص ۳۰-۳۵).

کارکرد خانواده در دو جامعه صنعتی و سنتی

از نظر جامعه شناسان دو گونه متفاوت خانواده وجود دارد: خانواده گسترده شامل زن و مرد و فرزندان آنها و والدین همسران؛ خانواده هسته ای شامل زن و مرد و فرزندانشان (مور، ۱۳۷۶، ص ۳۳).

تا نیمه قرن نوزدهم و وقوع انقلاب صنعتی خانواده گسترده پدر سالار، شکل مطلوب خانواده بود ولی تبدیل جامعه سنتی به شکل صنعتی در شکل خانواده تاثیر گذاشت و در حال حاضر ما شاهد روز افزون خانواده هسته ای در جوامع صنعتی هستیم (ری: افرازی، ۱۳۸۲، ص ۹-۱۵). در هر حال هریک از اعضای خانواده در جهت رسیدن به اهداف کلی خانواده، نقش و وظیفه ای خاص را برعهده می گیرند. پیش از پرداختن به نقش ها، باید درباره کارکردهایی که از تمامیت یک خانواده انتظار می رود آشنایی پیدا کرد. بنابر نظر جامعه شناسان، یک کارکرد مجموعه فعالیتهایی است که در جهت برآوردن یک نیاز یا نیازهای نظام انجام می گیرد (رنیرز، ۱۳۷۴، ص ۱۳۱). به نظر می رسد کارآمدی هر خانواده در گرو مقدار و کیفیت انجام کارکردهای مختلفی است که در یک خانواده مطلوب قابل تحقق است. جامعه شناسان برای خانواده گسترده کارکردهای مختلفی بر شمرده اند که بسیاری از آنها را نمی توان از خانواده هسته ای در جوامع صنعتی امروزه انتظار داشت.

استفن مور معتقد است آنچه یک خانواده روستایی قرون وسطایی برای اعضای خود و جامعه انجام می داد با کارکردهای خانواده اشرافی قرن هیجدهم و خانواده

طبقه متوسط در دهه ۱۹۹۰ تفاوت بسیاری دارد (بور، ۱۳۷۱، ص ۴۱). به گفته وی جامعه شناسانی نظیر مک آیورو پیچ، برای خانواده در جامعه های ماقبل صنعتی نه کارکرد معرفی کرده اند که از آنها سه کارکرد تهیه آذوقه برای خانه، تولید و تربیت کودکان و ارضای دائمی نیازهای جنسی را اساسی و بقیه آنها را غیر اساسی دانسته اند. بنا بر تحقیق این دو جامعه شناس، فرآیند صنعتی شدن از کارکردهای خانواده کاسته است و نهادها و سازمانهای اجتماعی، انسجام اقتصادی تر و کارآمدتر برخی از کارکردهای غیر اساسی مانند وظایف آموزشی و تفریحی درون خانواده و مراقبت از سلامتی فرزندان را برعهده گرفته اند (مان). گر چه برخی از اهل تحقیق و حتی جامعه شناسان کارکردگرا با این نظریه موافق نیستند، اما با نگاهی گذرا به خانواده معاصر و نقش اعضای آن، می توان تا حدودی نظریه کاهش کارکردهای خانواده در جوامع صنعتی را پذیرفت.

کارکردهای خانواده در جوامع صنعتی

تالکوت پارسونز^۱ به عنوان جامعه شناسی کارکردگرا، معتقد است خانواده صنعتی با از دست دادن اغلب نقش های سنتی اش تنها در دو عرصه دارای کارکرد مشخص است و نهاد خانواده با ارائه این دو کارکرد در حیات جامعه نقش ایفا می کند. اول؛ جامعه پذیری کودکان، که در نتیجه آن کودک می تواند به عضویت جامعه ای که در آن زاده شده در آید. دوم؛ تثبیت شخصیت هنگام بلوغ (بور، ۱۳۷۱، ص ۴۱-۴۲). به اعتقاد پارسونز در جوامع صنعتی پیشرفته، خانواده تقریباً تمامی کارکردهای اجتماعی خود را از دست داده و کارکردهای تربیتی، محافظتی و... به نهاد و سازمانهای اجتماعی چون مدارس، بیمارستانها، ادارات و... واگذار شده و

خانواده تنها برای ارائه دو کارکرد؛ اجتماعی کردن فرزندان و حفظ تعادل و استحکام شخصیت بزرگسالان ضرورت دارد (افرازی، ۱۳۸۲، ص ۶۹).

پارسونز معتقد است چنین خانواده‌ای از لحاظ برخورد و رابطه اجتماعی با سایر خویشاوندان منزوی است. و نیز از نظر اقتصادی زوج جوان به هیچ یک از آنها وابسته نیست و هیچ‌گاه مورد حمایت و پشتیبانی مالی آنها قرار نمی‌گیرد. پارسونز عامل پیونددهنده زن و شوهر را عشق می‌داند و اعتقاد دارد وجود محیطی صمیمی و سرشار از عشق و علاقه میان افراد برای اجتماعی کردن کودکان و شکوفایی و تکامل استعدادها و علائق بزرگسالان ضرورت دارد (مسان). برخی از اهل تحقیق با این عقاید پارسونز در مورد خانواده آمریکایی موافق نیستند آنها معتقدند ویژگی‌هایی که وی به خانواده آمریکایی نسبت داده، از طریق تحقیقات تجربی تایید نشده است (ری، ص ۶۹-۷۱).

برایان ویلسون در موافقت با نظریه از دست دادگی کارکرد در موافقت با نظریه از دست دادگی کارکرد معتقد است اکنون، در دوران معاصر، خانواده چیزی بیش از «نهادی بسیار تخصصی برای مهر و علاقه» نیست (مور، ۱۳۷۶، ص ۴۲). به این ترتیب ویلسون حتی کارکرد جامعه پذیر ساختن کودکان و تثبیت شخصیت بزرگسالان را برای خانواده معاصر ضروری نمی‌داند.

رونالد فلچر^۱ اما با نظریه ازدست دادگی کارکرد موافق نیست. از نظر وی در جوامع صنعتی، خانواده هنوز هم دارای همان کارکردهایی است که برخی از جامعه‌شناسان غیر اساسی می‌دانند و انجام آنها را بر عهده نهادها و سازمانهای دیگر گذاشته اند فلچر بر آنست که خانواده جدید کارکردهایی چون آموزش و پرورش را در سطحی بسیار بالاتر از گذشته به انجام می‌رساند (مسان).

به نظر می‌رسد بیش از آنکه توصیفی از وضعیت خانواده و نقش‌های واقعی آن در جامعه صنعتی باشد، بیان یک آرزو و ایده آلی است که فلچر با ملاحظه فاصله میان خانواده امروزی و خانواده مطلوب اظهار می‌دارد.

از نظر رنه کونینگ در دوره سرمایه‌داری خانواده‌ها بسیاری از نقش‌هایی را که در جوامع ماقبل سرمایه‌داری در حیطه خانواده قرار داشتند، به نهادها و موسسات خاصی سپردند و کارکردهایی چون آموزش، اقتصاد، کمک‌رسانی به اعضای خانواده و محافظت از آنها در دوران بیماریها و پیری و... به سازمانهای اجتماعی واگذار شده‌اند. کونینگ معتقد است خانواده امروزی بسیاری از نقش‌های سنتی خود را از دست داده و در این حوزه‌ها کاملاً به اجتماع وابسته شده است. وی در مقاله «ناهماهنگی و نابسامانی در خانواده» درباره از دست دادن این کارکردها توضیحات مفصلی می‌دهد. از نظر کونینگ تنها کارکردی که در دوره سرمایه‌داری برای خانواده باقی مانده «ساخت شخصیت فرهنگی - اجتماعی کودکان» است. البته هیچ نهاد و سازمان دیگری در حیطه جامعه نمی‌تواند قادر به برعهده گرفتن این کارکرد باشد. به این ترتیب کارکرد اختصاصی خانواده با توجه به صمیمیت و علائق اعضای ساخت شخصیت کودکان است. این کارکرد از نظر کونینگ کارکرد واقعی خانواده است که برای سالیان متمادی زیر پوشش نیازهای ثانویه قرار داشت و تنها پس از پیدایش جوامع مدرن، خانواده توانست از زیر بار کلیه کارکردهای فرعی رها شود و به وظیفه اصلی خود برسد. وی معتقد است که صرف نظر از موارد استثنایی، خانواده بهترین شرایط رشد شخصیتی کودکان است (افرازی، ۱۳۸۲، ص ۷۲-۷۴).

به عقیده مولف کتاب جامعه‌شناسی خانواده، کونینگ به سادگی از کلیه مشکلات، تنش‌ها و تضادهای ناشی از وجود خانواده برای اعضای آن چشم

می پوشد و به مساله خشونت نسبت به زنان، کودکان و حتی افراد کهنسال خانواده نمی پردازد (مسان، ص ۸۱). ظاهراً خانم اغرازی مایل است مخالفت خود را با نظر صریح کونینگ که شخصیت کودکان را به طور کلی در درون خانواده به بهترین وجه رشد می یابد، اعلام نماید و باتوجه به وجود خانواده های ناسالم مواردی را که کودکان در خانواده رشد نمی کنند بسیار بیشتر از استثناهایی قابل گذشت ببیند.

به نظر می رسد در حالی که کونینگ همه کارکردهای دیگر خانواده را در خارج از محیط خانواده قابل تحقق می بیند و از سویی دیگر اصرار دارد شخصیت کودکان در بهترین شرایط پرورش یابند چگونه می تواند در چنین فضایی (که با قداست زدایی، خانواده تنها به محل جمع فیزیکی پدر و مادر و فرزندان بدون حاکمیت معنویت و محبت مبدل شده است و حتی همه می توانند برای ارضای نیازهای عاطفی و غریزی با دیگران تماس داشته باشند) از صمیمیت و علایق خانوادگی دم زند و انتظار داشته باشد کودکان برای ساختن شخصیت خود به خانواده اعتماد کنند و حاضر باشند آنها را به عنوان مریبان شخصیت خود بپذیرند؟

با توجه به نظریات یاد شده و شواهد دیگر، باید کاهش کارکردهای خانواده را در جوامع صنعتی به عنوان یک واقعیت پذیرفت. اما در این میان پرسشی دیگر مطرح است: آیا نهادها و سازمان هایی که عهده دار برخی از مهمترین نقشهای خانوادگی بودند در مقام عمل نیز موفق بوده اند؟ آیا واقعاً تنها کارکرد اختصاصی خانواده جامعه پذیر ساختن کودکان یا حفظ تعادل شخصیتی بزرگسالان و حتی ساخت شخصیت کودکان است؟ به نظر می رسد این تحلیلگران به طور عمدی یا ناخواسته کارکردهایی نظیر تامین نیازهای عاطفی و

غریزی و پرورش نسلی شایسته در نتیجه ارتباطی مشروع و ضابطه مند و معقول و... را از عهده خانواده برداشته‌اند و به این ترتیب چنین نقش هایی را فرعی و ثانوی تلقی کرده‌اند .

در ادامه به نحوه ایفای هر یک از کارکردهای یاد شده توسط خانواده یا نهادهای دیگر خواهیم پرداخت و در این میان ، سعی داریم با طرح مفهوم کارکردهای بدیل ناپذیر انحصاری خانواده، برخی از این نظریات را به چالش بکشیم .

نقش های خانوادگی

بنابر نظر کارشناسان علوم اجتماعی در هر خانواده فعالیتهای مختلفی قابل انجام است که شاید برخی از آنها را تنها از نهاد خانواده بتوان به خوبی انتظار داشت . این نقش ها عبارتند از:

یک؛ کارکرد تولید اقتصادی ، مراد جامعه شناسان از این نقش با آنچه در ابتدا به نظر می آید اندکی متفاوت است . کونینگ در مقاله « ناهماهنگی و نابسامانی در خانواده » اظهار می دارد: امروزه درخواستهای شغلی آنچنان هستند که خانواده هرگز قادر به ارائه آموزش شغلی به فرزندان نمی باشد، لذا این امر به موسسات خاص دولتی یا خصوصی با پرسنل آموزش دیده واگذار شده است . از این رو وی اعتقاد دارد کارکرد تولید اقتصادی در جوامع صنعتی از عهده خانواده برداشته شده است (ری :غزالی ، ۱۳۸۲، ص ۷۴) .

دو؛ کارکرد قدرت ، اهل تحقیق اعتقاد دارند که امروزه این نقش در کلیت خود به دولت و نهادهای خاص انتقال یافته است (مان) .

سه ؛ کارکرد مذهب و تجمعات فرهنگی ، برخ مایلند این نقش را کارکردی فرعی و ثانوی تلقی کنند و انجام آن را از سایر نهادهای اجتماعی توقع دارند

(مان). در حالی که با این وجه به اهمیت پرورش فرهنگی و اخلاقی افراد در درون خانواده‌ای سالم، می‌توان گفت هرگز نباید خانواده ایفای چنین نقشی را بطور کامل به جامعه و حتی نهادهای کاملاً موجه فرهنگی و مذهبی واگذارد. چهار؛ کارکرد تامین و محافظت اعضای سالخورده و بیمار و مراقبت از سلامتی کودکان. استفن مور معتقد است در گذشته گفته می‌شد که مسئولیت تامین تندرستی و آموزش فرزندان بر عهده خانواده است، اما اکنون ایفای این نقش‌ها به درمانگاههای عمومی، بیمارستانها و پزشکان و مدارس سپرده شده است (مور ۱۳۷۶، ص ۴۱).

کونینگ نیز بر آن است که کوچک شدن خانواده و از لحاظ اقتصادی ضعیف شدن آن، مانع ارائه کارکردهای تامین و محافظت اعضای سالخورده و بیمار است. امروزه چنین اموری به سازمانهای متخصص سپرده شده است (اگرایی، ۱۳۸۲، ص ۷۴). متأسفانه امروزه رواج تاسیس خانه‌های سالمندان و گرایش روز افزون برخی برای سپردن سالخوردگان و بیماران به چنین موسساتی، گواهی صادق بر حذف تدریجی چنین نقشی از وظایف و کارکردهای خانواده است، که باید آن را محصول نفوذ فرهنگهای بیگانه در میان خانواده عاطفی شرقیان، بویژه مسلمانان دانست.

پنج؛ کارکرد گذران اوقات فراغت، این نقش برای برخی از کسانی که مهمترین فعالیت‌های حیاتی را از لیست نقش‌های اساسی خانواده خارج ساخته‌اند بسیار پراهمیت‌تر از آنچه ابتدا به نظر می‌رسد شده است. کونینگ معتقد است خانواده برای گذران اوقات فراغت، جوانان و یا سایر اعضای خانواده برنامه‌هایی دارد و انجمن‌ها، گروه‌ها و کلوبهای مختلف برای اوقات فراغت افراد خانواده تدارک می‌کنند (اگرایی، ۱۳۸۲، ص ۷۴). در این باره نیز باید گفت هرگز نمی‌توان انتظار داشت

اعضای یک خانواده گسسته و از هم پاشیده ای که هیچ عاملی آنها را به همدیگر نزدیک نمی کند، با هم در یک انجمن یا کلوب برای گذران اوقات فراغت جمع گردند. به نظر نمی رسد جوانی که در چنین خانواده ای تربیت می شود، حاضر به شرکت در برنامه هایی که توسط افرادی دیگر که به کلی با دنیای او ناشناختند و تنها عنوان پدر یا مادر او را به یاد می کشند شرکت کنند.

شش؛ کارکرد خانه داری، مراد از این نقش همه فعالیتهایی است که درون خانواده انجام می شود؛ مانند تهیه غذا، پوشاک، مسکن، تعمیرات درون خانه و.... از نظر کونینگ امروزه خانواده در مصرف مواد لازم روزانه خود به سازمانهای عمومی مانند موسسات و مراکزی که به تهیه غذاهای آماده طبخ می پردازند، وابسته شده است. حتی اگر در گذشته مردان در داخل خانه بسیاری از امور مانند تعمیرات را خود انجام می دادند، خانواده جدید چنین نقشی هم به سازمانهای خاص واگذار شده است. کونینگ معتقد است این امر موجب شده که فعالیتهای درون خانواده، که تا حدود زیادی معطوف به تولید برای مصرف خانگی بود، کاهش یافته است (افزای، ۱۳۸۲، ص ۷۴). این درحالی است که افرادی چون مک آیور و پیچ، کارکرد تهیه آذوقه برای خانه را کارکردی اساسی می دانند و با عنوان کلی خانه داری به آن اشاره می کند (مور، ۱۳۷۶، ص ۴۱).

هفت؛ کارکرد تولید مثل، از نظر برخی مانند مک آیور و پیچ این نقش را باید نقش اساسی خانواده دانست (مسان)، البته مراد از تولید مثل علاوه بر به وجود آوردن نسل جدید، تربیت آنها نیز هست. به نظر می رسد این گروه مایلند این نقش را به عنوان تکلیفی بر خانواده تصویر نمایند. این درحالی است که فمینیسم بحث از «حق تولید مثل» را در کانون توجه خود قرار داده است.

فمینیستها از چند جهت بر این نکته تاکید می ورزند:

۱- فرزند آوری و مسئولیت مراقبت از فرزند برای فعالیتهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی زنان مزاحمت ایجاد می کند .

۲- برخلاف نظر فروید که احساس جنسی در زن را بطور ذاتی انفعالی می داند، زنان نباید در حاشیه لذات جنسی باشند، باید به متن بیایند و احساسات آنها بطور مستقل ملاحظه شود نه آنکه وظیفه آنها تنها ارائه خدمات به مرد باشد .

۳- حق تولید مثل یک حق شخصی است و لذا محدود کردن فرزند آوری به خانواده و یا زناشویی با مردی معین به نام همسر، به خطر انداختن این حق شخصی است (علاسوند، ۱۳۸۲، ص ۳۳-۳۴).

طرح مسئله حق تولید مثل برای جوامع مختلف پیامدهای عجیبی چون: پدید آمدن اشکال مختلف خانواده (از قبیل خانواده همجنس خواه ، زوج آزاد، تک والد ، مادر مجرد) .

قانونی شدن سقط جنین در اغلب کشورهای اروپایی و آمریکایی ؛ عرضه کردن راههای مختلف ارضای غرایز ؛ اشتغال تمام وقت و گاه در تمام ساعات روز برای زنان و فاصله گرفتن نسل جدید از مادران خویش ؛ زندگی جدای از والدین ؛ طراحی مهدکودک حرفه‌ای؛ مطرح شدن ایده رحم های اجاره‌ای؛ بالا رفتن آمار طلاق؛ کاهش تعداد ازدواج های رسمی رابه دنبال داشت. (علاسوند، ۱۳۸۲، ص ۳۴) .

هشت ؛ ساخت شخصیت فرهنگی و اجتماعی کودکان ، از نظر برخی از جامعه شناسان با توجه به وجود صمیمیت و علایق میان اعضا ه باید کارکرد اختصاصی خانواده را ساخت شخصیت کودکان دانست (افرازی ، ۱۳۸۲، ص ۷۲) .

نه؛ کارکرد تامین نیازهای جنسی و غریزی، از نظر بسیاری از صاحب نظران مانند مک آیور و پیچ، ارضای دائمی نیازهای جنسی کارکرد اساسی خانواده به شمار می آید (سور، ۱۳۷۶، ص ۴۱) . با این حال، متأسفانه برنامه عمومی جوامع امروزی اصرار بر

خارج شدن این نقش از مجموعه فعالیت‌های خانواده است و این طرح با تمامی برنامه های ادیان الهی برای تربیت و ساختن انسان کامل تعارض دارد .

«نیازهای جنسی زوجین ، وجهی دیگر از کارآمدی خانواده و نیز موثر بر افزایش پیوندهای عاطفی است . از آنجایی که آموزه های دینی و اخلاقی ارتباط جنسی را تنها در چارچوب خانواده ، مجاز دانسته و برای روابط آزاد جنسی ، محدودیتهای جدی مقرر کرده اند ، توجه ارتباط جنسی سالم میان زوجین اهمیت بیشتری می یابد » (دفتر مطالعات ، ۱۳۷۳ ، ص ۲۶-۲۷) .

ده ؛ کارکردهای آموزشی، برخی با توجه به وجود نهادها و موسسات تخصصی آموزشی، این نقش را به عنوان نقشی غیر اساسی تلقی کرده و آن را به مراکز خصوصی یا دولتی آموزشی واگذار کرده اند (مور ، ۱۳۷۶ ، ص ۴۱) .

با نگاهی گذرا به این مجموعه گسترده ای که برخی از جامعه شناسان غربی درباره کارکردهایی که خانواده برای تحقق آن متعهد است گفته اند به آسانی می توان دریافت که غرب : اکنون مایل است (و حتی اصرار دارد) یکی از مهم ترین نقش هایی که تنها در داخل خانواده آن هم با نقش آفرینی منحصر به فرد زن قابل ایفا می باشد، عمدتاً نادیده گیرد . این نقش چیزی نیست جز ارضای نیازهای عاطفی اعم از مهرورزی و مهرطلبی .

برخی از صاحب نظران تجدد گرا و غرب زده با کلیشه ای خواندن همسری و مادری، عملاً خانواده ای ناکارآمد را که از عهده یکی از مهم ترین نقش های خانوادگی بر نمی آید را به عنوان خانواده ای مطلوب معرفی می کنند . این در حالی است که برخی از اندیشمندان غربی گفته اند : «فمینیسم در آمریکا تلاش می کند تا با تاکید بر اهمیت دوری کردن زن از نقش های سنتی همچون ازدواج و مادر شدن ، از زن تعریف تازه ای ارائه کند . مادری که وظیفه ای طبیعی است،

اینک به صورت حقی نامشروع درآمد و زنان برای انتخاب آن تحت فشار زیادی هستند...» (پاسنو، ۱۳۸۳، ص ۶۵).

خانم دایان پاسنو در پایان مقاله فمینیسم و مذهب می گوید: «من به آنچه که فمینیستها ارائه می کنند اعتراض دارم. سعادت و شادمانی حقیقی انسان جز از طریق ارتباط با خداوند میسر نیست...» (معان، ص ۸۰).

با وجود اهمیت و ارزش عاطفه در کنار عقل، طبیعت و غریزه و اهتمام بجای ادیان آسمانی بر حفظ حرمت این ارزش و نقش مادری و همسری، با کمال تاسف شاهد کاهش روزافزون این کارکرد در جوامع صنعتی هستیم. «... در دوره مدرن شرایط بسیار سخت تر است، چرا که بسیاری از موج های جدید فمینیستها صریحاً با مادران و فرزندان عناد می ورزند. آنها وجود خانواده و عملکرد بیولوژیک مادری را عامل اصلی آغاز سلطه مردان و به بردگی کشاندن زنان می دانند. فمینیستهای رادیکال حتی آرمانشهری را توصیف کرده اند که در آن به کمک علم می توان عمل فرزندآوری را از وابستگی به بدن زن رهانید. آنها، به جای آن که به زنان کمک کنند از عهده بار مسئولیت دو گانه خود - در خانه و محل کار - برآیند، زنان را تشویق می کنند از ازدواج و فرزندآوری پرهیز کنند.» (میرت، ۱۳۸۳، ص ۱۷۳)، در حالی که نقش مادری از دیدگاه فرهنگ دینی از ارزش و اعتبار زایدالوصفی برخوردار است، نهضت آزادی زنان و فمینیستهای افراطی مادر بودن را تکذیب و تحقیر می کنند و به طرق مختلف آن را به عنوان نقش کلیشه ای که فرهنگ های سنتی بر زنان تحمیل کرده اند تلقی می کنند.

کارکردهای بدیل ناپدید خانواده

برخی از نقش ها و فعالیتهایی که جامعه شناسان برای خانواده در جوامع سنتی

یامدرن بر شمرده اند، اختصاصاً در درون خانواده انجام می پذیرند و اگر خانواده در انجام چنین وظایفی کوتاهی نماید و یا به عللی از عهده آن بر نیاید به خانواده ناکارآمد تبدیل شده است. در مقابل برخی دیگر از کارکردها را می توان تا حدودی به افراد یا نهادها و سازمانهای دیگر سپرد. شاید مراد جامعه شناسانی نظیر مک آیور و پیچ، از طرح مفهوم کارکردهای اساسی و غیراساسی نیز همین باشد. اما واقعاً کدامیک از کارکردهای یاد شده تنها در خانواده انجام پذیرند؟ و کدامیک از آنها را در صورت ضرورت می توان به دیگران سپرد؟

صرف نظر از علل و عوامل کاهش بی سابقه کارکردهای خانواده در جوامع صنعتی و چشم پوشی از آثار تلخ و مخرب آن بر نهاد خانواده، با ملاحظه دقیق مجموعه متنوع نقش ها و وظایف خانواده، می توان گفت برخی از آنها از اهمیت بیشتری برخوردارند که ما با کمال تأسف، شاهد حذف برخی از کارکردهای اساسی از لیست فعالیت های خانواده هستیم. امروزه با رشد تفکرات فمینیستی اصرار زیادی بر حذف نقش خطیر همسری و مادری به بهانه تاکید بر اهمیت نقش های اجتماعی زن می شود. البته چنین جریانی به سرعت هم سلامت خانواده و هم کارآمدی آن را به خطر خواهد انداخت. گرچه برخی گفته اند جریانات فمینیستی و مفاهیم القا شده از آنها به صورت انسجام یافته به جنگ مفاهیم سه گانه خانواده، همسری و مادری آمدند (ملاسون، ۱۳۸۲، ص ۳۲). اما باید گفت آنها برای سست کردن نظام خانواده و تبدیل آن به خانواده ای ناکارآمد با ایجاد تغییر در نقش حیاتی همسری و مادری و قداست زدایی از آن دو، وارد شدند. لذا درباره نقش مادری و همسری لازم است به عنوان نقشی اصیل و اساسی برای زن در ساحت خانواده اندیشید و با توجه به اهمیت و قداست چنین نقش هایی دینی مجدداً آنها را در صدر نشانند.

در اینجا لازم است به نکته مهمی اشاره کنیم. برخی از روشنفکران این نقش‌ها را نوعاً سنتی و پذیرش آنها را مزاحم نقش‌های اجتماعی و تاریخی زن می‌دانند. این موقعیت در بیان یکی از زنان روشنفکر ایرانی چنین اظهار شود: «الان ما به یک مرحله گذرا رسیده‌ایم، یعنی هنوز باور داریم که من مثل یک زن سنتی باید همه وظایفم را درست انجام دهم. حال با این شانس که به من داده شده - آموزش و اشتغال - من وظایف اجتماعی ام را هم باید درست انجام بدهم... اگر زنی تمایل دارد نقش اجتماعی را بر عهده بگیرد باید ثابت کند که فعالیت اجتماعی لطمه‌ای به نقش مادری و همسری او نمی‌زند...» (شکری، ۱۳۸۱، ص ۱۲۱). علی‌رغم این اظهاراتی که از سوی برخی از روشنفکران ارائه شده است آیا زن به خودی خود، در پذیرش نقش سنتی خود که در خانواده اش انجام می‌دهد و نقش‌های جدید مانند آموزش و اشتغال، خود را در تضاد می‌بیند؟ گرچه به نظر می‌رسد تنها زنان توانمند و با اراده می‌توانند میان این دو نقش جمع کنند اما این نه به معنای آن است که کسی از بیرون به زن آموخته که می‌بایست وظایف خانوادگی را در الویت قرار دهد.

نقش‌های همسران در ایفای کارکردهای خانواده

صرف نظر از اینکه جامعه چه فعالیت‌هایی را برعهده خانواده بگذارد، مسئله بعدی توزیع این نقش‌ها میان اعضای خانواده - زن و مرد - است. به گفته مارتین سگالن در کتاب جامعه‌شناسی تاریخی خانواده، ویلیام گود در این باره تاکید می‌ورزد که توزیع نقش‌ها بر اساس جنسیت، موضوعی اساساً فرهنگی است و تنها به میزانی ناچیز به ملاحظات بیولوژیکی بستگی دارد. البته مردان نمی‌توانند کودکی را متولد سازند و به او شیر دهند، نیرومندتر از زنانند و قادرند سریعتر بدونند. با این حال، زنان نیز برای انجام برخی از کارهای دشوار از

استقامت جسمی و سرعت عمل لازم برخوردارند. گود متذکر می شود آنچه در یک جامعه وظیفه خاص مردان تلقی می شود، ممکن است در جامعه ای دیگر برعهده زنان باشد. در این میان عوامل بیولوژیکی نسبت به شرایط فرهنگی در تقسیم کار میان زن و مرد اهمیت و تاثیر کمتری دارد (سکان، ۱۳۸۰، ص ۲۳۱-۲۳۲).

برخی از منابع جامعه شناسی آنچه را در جوامع مختلف به عنوان کار میان زن و مرد در نهاد خانواده رخ داده است تقسیم کار جنسی؛ تقسیم کار برحسب جنس نامیده اند. در این جوامع کارهایی خاص زنان و کارهایی دیگر ویژه مردان تلقی می شود. «تقریباً در بیشتر جوامع نگهداری از نوزادان و کودکان خردسال را خاص زنان می دانند، ولی در بسیاری از جوامع نیز مردان مراقبت از پسران جوان را برعهده می گیرند و در برخی دیگر نگهداری از بچه های کوچک تر با بچه های بزرگتر با پیرزنان است. آشپزی عمدتاً کاری زنانه به حساب می آید مگر در ضیافت ها و مراسم مخصوص که به مردان واگذار می شود. تقریباً در بیشتر جوامع شکار و ماهیگیری کارهای مردانه است، حال آنکه کاشت و برداشت محصول را غالباً زنان به تنهایی یا در کنار مردان انجام می دهند. مسئولیت مراقبت از دام در بسیاری از جوامع بر دوش زنان است» (آبوت ودالاس، ۱۳۸۰، ص ۱۷۲).

قاعدتاً نباید میان وظایف مختلفی که هر یک از زن و مرد در عرصه خانواده بر عهده می گیرند، از نظر ارزشی تفاوتی باشد. اما متأسفانه و بر خلاف انتظار انجام برخی از کارها حیثیت و شخصیت بیشتری را به همراه دارد و موجب اقتدار برای فرد می شود. بنابراین نظر اهل تحقیق، در سه چهارم جوامع ابتدایی کارهایی از قبیل آرد کردن غله، حمل آب، آشپزی، لباس دوزی، بافندگی، گردآوری میوه و ساختن ظروف بر عهده زنان است و آنها این فعالیتها را در نزدیکی اقامتگاه خود و در کنار رسیدگی به فرزندان انجام می دهند. در مقابل،

در اکثر جوامع مردان به شبانی، ماهیگیری، هیزم شکنی، استخراج سنگ فلز، ساختن آلات موسیقی، بنای خانه و... اشتغال دارند. برخی از این فعالیتها که گاه محتاج نیروی بدنی بیشتری است، می بایست در خارج از خانه انجام پذیرد (سگالن، ۱۳۷۰، ص ۱۳۲). به نظر می رسد آنچه عملاً در جوامع ابتدایی و سنتی رخ داده امری طبیعی باشد.

تقسیم وظایف؛ در تمامی جوامع بشری نوع کارهایی که مردان انجام می دهند از ارزش و اعتبار بیشتری برخوردار بوده و حتی به تعبیر سگالن از افتخار آمیزترین وظایف به شمار می آید (مسائ). بنابر نظر مولفان کتاب جامعه شناسی زنان، دربریتانیا به دنبال انقلاب صنعتی کار از خانه فاصله گرفت و کاری که در بیرون از خانه انجام می شد - کارمزدی - بیش از کارهای خانگی بدون مزد ارزش یافت (آبوت و والاس، ۱۳۸۰، ص ۱۷۲).

برخی دیگر با تاکید بر مفهوم تقسیم نقش سنتی درباره نحوه توزیع فعالیتهای خانوادگی گفته اند: «اگر توجه قانون را به نقش ها در نظر بگیریم، پی می بریم که تقسیم نقش کاملاً به صورت سنتی مرد نان آور و زن کدبانو در نظر گرفته شده است. نگرشهای اجتماعی نیز طبق قانون و سنت این تقسیم سنتی را می پذیرد. چنین تقسیم جنسی باعث ایجاد خانواده های مادرمحور شده است. یعنی پدر جهت انجام فعالیتهای اقتصادی به صورت معمول در خارج از خانه مشغول است و واحد خانواده شامل مادری می شود که روزانه با فرزندان خود به سر می برد» (افرازی، ۱۳۸۰، ص ۷۴). در این نگاه سعی می شود به نحوی میان دو نقش متفاوت زن و مرد داوری ارزشی شود: «...در این خانواده، اولویت درباره نقش خدماتی و فعالیتهای باز تولیدی به زنان داده شده است که مانعی برای هر نوع مشارکت در

جامعه است. از طرف دیگر به مردان در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی و نظارت بر رفتار دیگران الویت داده شده است...» (میان).

در مقام تقسیم وظایف و نقش‌های خانوادگی انتظار می‌رود بر مبنای تفاوت‌هایی فیزیولوژیکی، بیولوژیکی، روانی و... بین زن و مرد، انواع کارکردهای خانوادگی به طور عادلانه میان آنها توزیع گردد، احياناً برخی از نقش‌ها منحصراً مردانه یا زنانه تلقی گردد و برخی از آنها که اختلاف جنسیتی در انجام کامل آنها بی‌تاثیر است، به عنوان نقشی مشترک قلمداد گردد.

نقش‌های مشترک زن و مرد در خانواده

چنانچه مارتین سگالن در اثر تحقیقی خود جامعه‌شناسی تاریخی خانواده آورده است، بررسی نحوه تقسیم وظایف در جوامع ابتدایی و حتی جوامع دهقانی و معاصر نشان می‌دهد که مردان قادر به انجام تمام وظایف زنان هستند، اما چنین نمی‌کنند و این در حالی است که کارهای منحصراً مردانه تمامی وقت آنها را به خود اختصاص نمی‌دهند و چنین تقسیم‌کاری نه بر مبنای بیولوژیکی تدوین می‌شود و نه بر اساس عدالت (سگالن، ۱۳۷۰، ص ۳۳۲).

برای نیل به الگویی عادلانه در توزیع نقش‌های خانوادگی، به نظر می‌رسد می‌توان بخشی از وظایفی را که بطور سنتی زنان برعهده داشته و دارند مشترک دانست. سگالن، این وظایف را که معمولاً وظایف خانگی نامیده می‌شود شامل امورخانه‌داری و رسیدگی به دخل و خرج، خرید و ابتیاع لباس، مراجعه به فروشندگان و تدوین ورقه مالیاتی می‌داند (میان، ص ۲۷۵). اما علاوه بر این موارد می‌توان وظایفی چون رسیدگی به امور فرزندان، پخت غذا، شستشو و نظافت منزل و... را نیز از نقش‌های مشترک دانست، که هیچ ممنوعیتی در ایفای آنها به وسیله مردان ملاحظه نمی‌شود.

اما آیا مردان از پذیرفتن چنین نقش‌هایی استقبال می‌کنند؟ شاید مردان بتوانند به تدریج انجام برخی از این وظایف را به خود بقبولانند. سگالن معتقد است در برخی زمینه‌ها نقش‌های مشارکتی از جمله دخل و خرج خانواده، تصمیمات مهم درباره شیوه زندگی و آینده، نحوه گذراندن تعطیلات، نحوه تربیت و تحصیل فرزندان و مخارج مربوط به آن بیشتر آشکار است (سگالن، ۱۳۷۰، ص ۱۳۸۲)، اما به نظر می‌رسد شوهران هیچ علاقه‌ای به تهیه و طبخ غذا و رسیدگی به همه امور فرزندان و شستشوی لباس و... نداشته باشند. سگالن معتقد است اکراه مردان از شریک شدن در وظایف روزمره، معلول پایگاه نازل این وظایف است که می‌توان آن را به ماهیت و شیوه تولید ماقبل سرمایه داری آنها نسبت داد (مان، ص ۲۸۳). در هر حال باید گفت مهمترین عامل اکراه مردان در پذیرش این نقش‌ها به بی‌اجری کار خانگی مربوط می‌شود.

اهمیت و ارزش نقش خانه داری

گرچه امروزه زنان برای اشتغال در بیرون از خانه در مسابقه‌ای تمام نشدنی با یکدیگر شرکت دارند و حتی گاه در صورت شاغل نبودن احساس حقارت میکنند، ولی بی‌تردید خانه داری و مجموعه متنوع وظایف خانگی می‌تواند یکی از مهم‌ترین مشاغل سازنده فرد و جامعه به شمار آید. متأسفانه برخی با معادل دانستن خانه داری و بیکاری این نقش را از ارزش و اعتبار انداخته‌اند و حتی مسئولان موسسات آماری در طراحی فرم‌های آمار، خانه داری را پایین‌ترین سطح قرار می‌دهند و هنگام آمار اقتصادی، سهم زنان خانه دار را در نیروی کار، رشد و توسعه اقتصادی برآورد نمی‌کنند. شاید علت بی‌اجر دانستن وظایف خانگی آن است که از یک سو زنان خانه دار از هیچ نوع تسهیلاتی مانند بیمه و آموزشهای مهارتی برخوردار نیستند و از سوی دیگر دیدگاههای اسلام درباره

نقش کلیدی همسران و مادران در بسترسازی فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی و تربیتی خانواده به صورت شفاف بیان نشده است (ری: حسینی، ۱۳۸۱، ص ۳۷۳).

ارزش زن متجدد و غرب زده

در میان ایرانیان، وضعیت زنان غالباً به یکی از دو صورت زیر بوده است: یک؛ زن سنتی، بدون هویتی مستقل، بی ادعا، بی خبر از جامعه و محصور در خانه، سرگرم اداره منزل و تربیت فرزندان.

دو؛ زن متجدد و فرنگی مآب و مقلد محض عقاید دیگران، دکتر شریعتی چنین زنانی را فاقد نقش در جامعه می داند و شغل آنها را تنها مصرف و غیبت و حد و تظاهر و آرایش می داند، وی معتقد است چنین زنانی حتی به اندازه زن خانه دار و سنتی که دست کم در خانه فعالیتهای مثبتی دارد، ارزشمند نیست. این زنان به جهت داشتن امکانات مالی، با داشتن خدمتکارانی، خود را از انجام وظایف خانگی هم معاف کرده اند. دکتر شریعتی چنین زنی را زن هیچ و پوچ مینامد (شریعتی، ۱۳۷۵، ص ۱۰۰-۱۰۱).

ویل دورانت درباره این دو گروه معتقد است «نمی خواهیم به زنانی که در خانه و مغازه برای زندگی انسان و در راه تولید کالا برای انسان کار می کنند توهین شود. اگر زنی شایسته توهین باشد، زنی است که در زناشویی و تنهایی خود را در معرض تجارت می گذارد و برای تفنن در عشق به سوداگری می پردازد. سراسر روز را به آرایش سروصورت و پیچش مو و پوشیدن لباس می گذراند و شبها را به تفریح طی می کند. در سراسر زندگی امروزی هیچ امری از بیکاری سنگین تر نیست و از قیمت این زنان زننده تر نیست (دورانت، ۱۳۷۱، ص ۱۶۰).

الگوهای در توزیع نقش های خانوادگی

با تغییر شکل سنتی خانواده گسترده به صورت جدید خانواده هسته ای و کاهش کارکردهای اساسی خانواده کاملاً طبیعی است که در نحوه توزیع نقش های

خانوادگی زن و مرد نیز تغییر قابل ملاحظه ای صورت پذیرد. جامعه شناسان در این باره الگوهای متفاوتی را بررسی و مطرح کرده اند. با توجه به اهمیت برخی از این الگوها، آنها را به اختصار شرح می دهیم:

۱- نظریه شلسکی^۱: این جامعه شناس متأثر از شرایط بحرانی پس از جنگ جهانی دوم با ترسیم شکل مطلوب خانواده تلاش می کند خانواده را به عنوان ثبات اجتماعی ملاحظه و آن را تقویت نماید و سلطه طبیعی مرد بر سایر اعضای خانواده را به عنوان ضامن حفظ کارکردهای خانواده می داند و در این میان بر خانه داری زن تکیه دارد. به نظر او تنها در این صورت کارایی منحصر به فرد خانواده که سبب تربیت فرزندان در محیطی سرشار از اعتماد و مراقبت می شود تضمین می گردد. در نگاه شلسکی برای حفظ ثبات اجتماعی، چنین الگویی (پدر نان آور قدرتمند و مادر مسئول فرزندان، مطلوب است (افغری، ۱۳۸۲، ص ۱۱۹).

۲- نظریه پارسونز^۲: به نظر این جامعه شناس آمریکایی مرد در خانواده نقش ابزاری و زن نقش بیانگر دارد. وی معتقد است مرد از طریق شغل خود و حفظ امنیت و آسایش خانواده از راه درآمد شغلی، به خانواده پایگاه اجتماعی می دهد و زن با ایجاد روابط عاطفی موجب خرسندی خاطر اعضای خانواده که از مشکلات گوناگون جامعه رنج می برند، می شود. پارسونز این نحوه تقسیم نقش را بهترین شکل برای حفظ وحدت خانوادگی می داند و هر نوع تداخلی را سبب برهم خوردن تعادل زندگی به حساب می آورد. زیرا بخصوص در حالت اشتغال زن، او حالت بیانگر را از دست داده و تبدیل به رقیب شغلی شوهر می شود. (مان، ص ۱۰۲).

1 - Schelsky, Helmut

2 - Talcott parsons

۳- تحقیق الیزابت بات^۱: وی در کتاب خانواده و شبکه اجتماعی، نتایج بررسی های خود بر بیست خانواده انگلیسی (در شهر لندن) را با معرفی دو الگوی کاملاً متفاوت در زمینه نقش های خانوادگی منتشر ساخت. به نظر بات، اختلافات قابل ملاحظه ای در نحوه عمل کردن به نقش های زناشویی از سوی شوهران و زنان به چشم می خورد: او درباره الگوی اول که خود آن را «مناسبات تفکیکی نقش های زناشویی» می نامد چنین می نویسد: «شوهر و زن بیشترین تعداد ممکن از وظایف مختلف را جدا و مستقل از یکدیگر انجام می دادند. در اداره امور خانه و خانواده، تقسیم کار اکیدی برقرار بود، به طوری که زن وظایف خاص خود را داشت و شوهر نیز کارهای دیگری را که مختص خودش بود انجام می داد. شوهر مقدار معینی پول به عنوان خرجی به زن می داد و زن اطلاع چندانی نداشت که شوهرش چقدر درآمد دارد و پولی را که برای خودش بر می دارد چطور خرج میکند. در اوقات فراغتشان، مرد همراه دوستان خود به تماشای فوتبال می رفت، در حالی که زن به دید و بازدید بابتگانش می پرداخت یا با زنانی از همسایگان به سینما می رفت. به استثنای شرکت در مهمانی ها یا سایر مراسم فامیلی، این زن و شوهر اوقات فراغتشان را خیلی کم با یکدیگر می گذراندند» (بات، ۱۳۷۳، ص ۲۵۳). به نظر بات در چنین خانواده ای زن و شوهر، وظایف خود را به وضوح متفاوت می بینند منافع و علایق و فعالیتهای جداگانه ای دارند. هر دو مقررات تقسیم کار مردانه - زنانه را رعایت می کنند. برای اوقات فراغتشان، هریک اشتغالات متفاوتی دارند (مانند در ۲۰۰۱). در مقابل، الگوی خانواده را نشان می هد که در آن شوهر و زن در بیشترین فعالیتهای ممکن باهم سهیم بودند و بیشترین اوقات ممکن را در کنار هم می

گذرانندند. آنها تاکید می‌کردند که زن و شوهر باید برابر باشند، همه تصمیمات مهم را با هم بگیرند و حتی در جزئی‌ترین امور خانه و خانواده حتی الامکان به یکدیگر کمک کنند. این هنجار در مقام عمل هم رعایت می‌شد. در تقسیم کار آنها، بسیاری از وظایف، مشترک یا قابل تعویض بود. شوهر غالباً کارهای پخت و پز و گاهی ظرفشویی و اتوکشی را هم انجام می‌داد. بیشتر اوقات فراغت آنها در کنار یکدیگر می‌گذشت و در زمینه سیاست، موسیقی، ادبیات، و نشست و برخاست با دوستان نیز علائق مشابهی داشتند «بات، ۱۳۷۳، صص ۲۵۱-۲۵۳». بات الگوی دوم را «مناسبات مربوطه به نقش‌های مشترک» می‌نامد و معتقد است در چنین خانواده‌هایی حداکثر اشتراک ممکن در زمینه ایفای نقش دیده می‌شود. زن و شوهر بسیاری از فعالیتها را باهم انجام می‌دهند و حداقل فرق و جدایی منافع یا علائق در بین آنها وجود دارد (همان، صص ۲۵۴).

بات در مقام تفسیر تفاوت این دو الگو، سرانجام آن را به نوع شبکه اجتماعی خانواده مربوط دانست. اگر زن و شوهر به شبکه مترکم و متصل تعلق داشته باشند، پس از ازدواج، آن دو به طرف فعالیتها و افراد بیرون از منزل کشیده می‌شوند و در صورتی که شبکه اجتماعی آنها پراکنده باشد، از محیط و دوستان خارج از خانه کمک حمایتی دریافت نمی‌کنند و مجبور به کمک‌های متقابل به همدیگر و حتی قبول نقش‌های سنتی یکدیگر می‌شوند (ری باغرازی، ۱۳۸۲، صص ۱۲۶-۱۲۱). مولف کتاب جامعه‌شناسی خانواده پس از گزارش مفصل تحقیقات جامعه‌شناسان، چنین اظهار می‌کند: جدایی روابط زن و شوهر و در نتیجه مانع بحث و گفتگوی آنها باهم و موجب عدم شناخت همدیگر و دوری از هم خواهد بود. چنین روابطی سرانجام بی‌تفاوتی و نگرش منفی نسبت به خانواده را به همراه خواهد آورد. اما اگر زن و شوهر کلیه فعالیت‌های خانواده را مشترکاً انجام می‌دهند، ارتباط کلامی آنها از

محدوده دخل و خرج فراتر رفته و متوجه علایق و نیازهای یکدیگر می‌شود. آنها با بحث و مشورت بسیاری از مشکلات خانوادگی را حل می‌کنند. به این ترتیب فعالیتهای مشترک سبب نگرش مثبت نسبت به ازدواج و خانواده می‌شود و روابط رقابتی زن و شوهر را به روابط تفاهم آمیز خانوادگی تبدیل می‌کند. (منان، ص ۱۲۶).

در جستجوی الگوی مناسب

اشتباه بزرگ برخی از تحلیل گران فمینیستی: هیچ انسان منصف، آگاه و روشنفکری نمی‌تواند با الگوی نخست (پدر نان آور قدرتمند و مادر مسئول فرزندان) و الگوی دوم (مرد ابزار و زن بیانگر) و حتی الگوی سستی مناسبات تفکیکی نقش‌های زناشویی موافق باشد. در تعالیم دینی زن به عنوان انسانی با استعدادها و توانایی‌های بی‌شمار و گاه منحصر به فرد تصویر می‌شود. از این رو هر الگوی پیشنهادی که بخشی از قوا و استعدادهای او را نادیده بگیرد از نظر او پذیرفتنی نیست.

مؤلف کتاب جامعه‌شناسی خانواده که در برخی از مواضع اثر خود کاملاً تحت تاثیر افکار فمینیستی است. پس از بحث فراوان درباره الگوهای مناسب و نامناسب توزیع نقش‌های خانوادگی اظهار می‌دارد که در حال حاضر ساختار خانواده و نقش‌های خانوادگی در حال دگرگونی هستند. به گفته وی فتناکیس،^۱ عواملی را در بروز انقلابی را که باعث دگرگونی ساختاری خانواده شد مؤثر می‌داند (انگرازی، ۱۳۸۲، ص ۱۱۶). برخی از این عوامل عبارتند از: ایدئولوژی‌زدایی از نقش مادر که در اوایل قرن بیستم درهاله‌ای از تقدس قرار داشت و تنها بر اساس وابستگی بیولوژیکی و طبیعی مادر- فرزند مطرح بود؛ افزایش درصد طلاق و جدایی در جامعه، این پدیده‌ها هم اکنون دیگر به صورت استثنا مطرح نیستند، بلکه جزئی از واقعیتهای

1 - Fthenakis

زندگی شده‌اند. با جدایی زن و شوهر رابطه والدین و فرزند تغییر می‌کند و جامعه با پدیده‌های جدیدی چون «مادر تنها» و «پدر تنها» روبرو می‌شود؛ در شرایط اجتماعی فعلی، نگرش جدیدی نسبت به کودکان به وجود آمده است اقتدار والدین جای خود را به وظیفه و مسئولیت والدین در مقابل فرزندان داده است. پدر و مادر مسئول و موظف به رسیدگی و مراقبت از فرزندان خود هستند، ولی اگر در شرایطی قادر به انجام این وظایف نباشند، دولت از طریق سازمانهای خاص خود دخالت کرده و حتی حق سرپرستی را نیز از پدر و مادر می‌گیرد (میان مصر ۱۶۷-۱۶۶).

جالب آنکه مولف کتاب درباره هیچ یک از این عوامل موضعی نگرفته و به این ترتیب گویی خرسندی خود را نسبت به این عوامل و دگرگونی ساختاری خانواده‌ها با چنین اظهاراتی اعلام می‌دارد: «به دلیل وجود این دگرگونی‌ها و تغییرات دیگر اجتماعی، خانواده هسته‌ای امروزی با خانواده سده قبل تفاوت اساسی دارد. هر اندازه که الگوهای دوران قبل مطلوب به نظر مطلوب برسند، دیگر امکان تبلیغ و به کارگیری آنها وجود ندارد. زیرا واقعیتهای امروزه با دوران قبل متفاوت و راه حل‌هایی که زمانی مطلوب بودند، احتمالاً امروز کارآیی نخواهند داشت. مناسب‌تر است که به جای تاکید بر الگوهای آرمانی به واقعیتهای موجود در جامعه تاکید کرد و با ارائه خدمات، امکانات، کمکها و پشتیبانیها شرایط یک زندگی خانوادگی مناسب را فراهم ساخت» (میان مصر ۱۶۷-۱۶۸).

نتیجه گیری

به نظر می‌رسد لازم است در تعیین الگوی مطلوب و هماهنگ با سنن و آداب دینی - قومی به عناصر و نکات زیر توجه و تاکید شود:

- توجه به تفاوت‌های آشکار و پنهان بیولوژیکی، روانی، عاطفی و... زن و مرد،

- توجه به فلسفه اصلی تشکیل خانواده و اولویت بخشیدن به حصول آرامش روانی روحی مرد و زن .
- پذیرش اصالت ، قداست ، ارزش و اولویت نقش مادری برای زن .
- توجه به نقش اصلی زن در خانواده و غیر لازم شمردن همه وظایف خانوادگی بر او .
- پذیرش اصل مدیریت و ریاست مرد - پدر بر خانواده .
- اصالت قائل شدن برای نقش همسررداری و توجه به علایق و خواسته‌های مشروع و طبیعی زن و مرد.
- به نظر می‌رسد با حفظ این اصول و سایر مبانی ارزشی دینی می‌توان تا حدودی الگوی «مناسبات مربوطه به نقش‌های مشترک» پیشنهاد خانم الزابت بات را پس از اصلاحاتی چند پذیرفت و البته برخلاف وی بر مشترک بودن تمامی نقش‌ها و اختصاصی نبودن هیچ یک از آنها اصرار نورزید.

منابع فارسی

- ۱- آبوت ، پاملا، ۱۳۸۰، والاس، کلر، جامعه‌شناسی زنان ؛ ترجمه : منیژه نجم عراقی ، تهران ، نشرنی
- ۲- اغرازی ، شهلا، ۱۳۸۰، «تحلیل ساختاری جنسیت» در نگرش بر تحلیل جنسیتی در ایران ،گردآوری و تنظیم :نسرین جزئی ؛مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی
- ۳- همو ،جامعه‌شناسی خانواده با تاکید بر نقش ، ساختار و کارکرد خانواده دوران معاصر ،چاپ ۳، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان ؛ ۱۳۸۲
- ۴- بات، الزابت، ۱۳۷۳، «نقش‌های زناشویی و شبکه‌های اجتماعی» در جامعه‌شناسی مدرن . و رسلی ، ترجمه حسن پویان، چاپ اول
- ۵- پاستور ،دایان، ۱۳۸۳، «فمینیسم ومذهب» در فمینیسم در آمریکا تا سال ۲۰۰۳ ؛ ترجمه: زینب رهمندزاد وپورین قائمی، چاپ اول، دفتر نشر معارف، تهران
- ۶- تشکری ، زهرا ، (۱۳۸۱) زن در نگاه روشنفکران ، چاپ اول ، کتاب طه ، قم
- ۷- تیرز، جورج ، ۱۳۷۳، نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه : محسن ثلاثی ، چاپ ۲، انتشارات علمی، تهران

- ۸- حسینی، سید محمد رضا، ۱۳۸۴، «حضور اجتماعی زنان، فرصتها و تهدیدها» در ماهنامه پیام زن، شماره ۱، سال ۱۴ فروردین
- ۹- حق شناس، سید جعفر، ۱۳۸۰، «سیاستهای جهانی در مسائل زنان»؛ در دفاع از حقوق زنان، ماو نظام بین الملل، چاپ اول، موسسه فرهنگی طه
- ۱۰- دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، «زنان و کارآمدی خانواده، راهبرد نظام اسلامی» در ماهنامه پیام زن، ش ۱۲، سال سیزدهم، اسفند
- ۱۱- دورانت، ویل، ۱۳۷۱، *المات فلسفه*، ترجمه: عباس زریاب، چاپ ۷، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی
- ۱۲- روزن بادم، هایدی، ۱۳۷۶، «خانواده به منزله ساختاری در مقابل جامعه»، محمد صادق مهدوی، چاپ ۱ تهران، مرکز نشر دانشگاهی
- ۱۳- زیبایی نژاد، محمد رضا، ۱۳۷۹، *سبحانی* - محمد تقی، در آمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام، چاپ اول، دارالفقین، قم
- ۱۴- ساروخانی باقر، ۱۳۷۰، *مقدمه ای بر جامعه شناسی خانواده*، چاپ اول، سروش، تهران
- ۱۵- سگالن، مارتین، ۱۳۷۰، *جامعه شناسی تاریخی خانواده*، ترجمه حمیدالیاسی، چاپ ۳، تهران، نشر مرکز
- ۱۶- شریعتی، علی، ۱۳۷۵، *فاطمه، فاطمه است در مجموعه آثار*، جلد ۱۰، چاپ هفتم، چاپخش
- ۱۷- عابدینی، احم، ۱۳۸۳، «*نهاد خانواده را باید پاس داشت، تقدی بر وضعیت کنونی خانواده*» در ماهنامه پیام زن، سال ۱۳، شماره ۱۲، اسفند
- ۱۸- کوئن، بروس، ۱۳۷۳، *مبانی جامع شناسی، ترجمه و اقتباس: غلامعباس توسلی* - رضا فاضل، چاپ ۳، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت) پاییز
- ۱۹- علاسوند، فریا، ۱۳۸۰، «*فقه زنان و کنوانسیون محو تبعیض در نگاهی گذرا*»، در دفاع از حقوق زنان، ماو نظام بین الملل، چاپ اول، موسسه فرهنگی طه
- ۲۰- همو، ۱۳۸۲، «*فمینیسم، خاستگاه کنوانسیون*» در فصلنامه انتقادی، فکری، فرهنگی کتاب نقد، شماره ۲۹، زمستان ۱۳۸۲
- ۲۱- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۸، *نظام حقوق زن در اسلام*، چاپ بیست و هفتم، انتشارات صدرا
- ۲۲- مور، استفن، سنیکلر، ۱۳۷۶، *دیباچه ای بر جامعه شناسی*، ترجمه: مرتضی ثابت فر، چاپ اول، انتشارات ققنس
- ۲۳- هیولت، سیلویا آن، ۱۳۸۳، «*آثار اقتصادی فمینیسم بر زندگی زنان*» ترجمه: معصومه محمدی، فرزانه دوستی در فمینیسم در آمریکا تا سال ۲۰۰۳، چاپ اول، دفتر نشر معارف